

کیمیاکان

سوغند برای بسیاری از مردم چیزی جز لقب زان زبان نیست که به حسب عادت بر زبان جاری می‌کنند. این امر در میان گروهی از اصحاب بازار و سوداگران بسیار رواج دارد، در حالی که **سوغند** به عنوان یکی از مقدسات در میان همه جوامع یک امر ارزشی و بسیار مهم است که جز در موارد ضروری آن را خرج نمی‌کنند.

با نگاهی به آموزه‌های قرآن، دانسته می‌شود که **سوغند** تا چه اندازه امری ارزشی و مقدس است که خدا برای اتمام حجت یا زوال شرک از دل‌های مردمان به آثار وجودی‌اش سسوغند می‌خورد تا اهمیت و ارزش چیزی را تبیین کند. بنابراین، نمی‌توان قسم را ابزار مقاصد پست مادی و دنیوی قرار داد؛ زیرا چنین امری نه تنها ناروا و ناپسند، بلکه در برخی از موارد گناه و موجب عقوبت است. نویسنده در این مطلب درباره حقیقت **سوغند** و احکام و آثار آن و نیز **سوغند‌های** ناروا و ناپسند از نگاه قرآن سخن گفته است.

خدا به مؤمنان هشدار می‌دهد که توسل به **سوغند** به مقدرات به ویژه قسم خوردن به خدا برای پیشبرد اهداف مادی و دنیوی امری ناپسند است و افراد به ویژه دغلکاران باید مراقب باشند که با **سوغند** و دستاویز قراردادن آن خدا و **سوغند** بدان، خود را مقضوب خدا قرار می‌دهند؛ زیرا چنین امری حرام است و باید از آن دست بردارند.

انواع **سوغند در اصطلاح فقه اسلامی**

سوغند که در عربی گاه از آن به «میین» یا جمع «ایمان» تعبیر می‌کنند یا ودائوی چون «یاه»، «تاه» و «واو» سسوغند می‌خورند و می‌گویند؛ بالله، لله، والله، امری شناخته‌شده و پرکاربرد در جوامع بشری است؛ از **سوغند**‌های الهی در قرآن و **سوغند**‌های مردم در کوچه و بازار گرفته تا **سوغند**‌های نمایندگان و رئیس‌جمهور در مراسم «تحلیف» تا جایی که بدون **سوغند** در مراسم تحلیف، نمایندگی یا ریاست جمهوری افراد تثبیت نمی‌شود. این **سوغند**‌ها نسبت به هر امر مقدسی است، که شامل کتب آسمانی از قرآن، تورات و انجیل گرفته تا پیامبران و امامان مضموم(ع) یا حتی چیزهای با ارزشی چون والدین و فرزندان و مانند آنها را در بر می‌گیرد.

خدا در قرآن، به آثار وجودی خود، از آسمان‌ها و زمین، ستارگان، ابر، باد، مه و خورشید و دیگر مخلوقات ارشمند از جمله نفس انسانی سسوغند خورده است؛ زیرا همه این مظاهر الهی چیزهای ارزشمندی است که شایستگی قرارگیری در مقام **سوغند** را دارند. البته سوغند الهی به حقیقت است و بر آن است تا ضمن تأکید بر خالقیت، مالکیت، الوهیت و ربوبیت خوش، جایگاه ارشمند این مخلوقات را نیز گوشزد کند؛ پس وقتی به «نفس انسانی» در قالب «نفس و ما سواها»(شمس)، آن **سوغند** می‌خورد، بر آن است تا ارزش نفس انسانی را به انسان گوشزد کرده و جایگاه عظیم و رفیع نفس در سرتگاری ابدی یا شقاوت را تبیین کند.(شمس، آیات ۷ تا ۱۰)

کسی که قسم را می‌شکند، جزو کسانی است که نمی‌توان به قول و قرارش اعتماد کرد و موجبات سلب اعتماد مردم نسبت به او فراهم می‌شود. همچنین چنین شخصی را می‌توان به منزله کسی دانست که به ضمانت الهی خیانت کرده است زیرا شخص با قسم به خدا، خدا را کفیل و ضامن قول خویش قرار داده است و با بی‌تعهدی به قسم، به خدا خیانت کرده و ضمانت او را بر زمین زده است.

سوغند در اصطلاح فقه اسلامی سه گونه است: ۱. **سوغند** که با هدف تأکید از وقوع چیزی در گذشته، حال و آینده است؛ ۲. **سوغند** که به هنگام درخواست کاری از شخص به جهت ترغیب و تحریک وی بر اجرای آن آورده می‌شود؛ مثل اینکه بگوید: تو را به خدا کارم را انجام بده. از این قسم به عنوان قسم «نمانده» یاد می‌شود؛ ۳. **سوغند**ی که برای تثبیت التزام قلبی، انشاء می‌شود، مثل اینکه بگوید: به خدا قسم فردا را روزه می‌گیرم. در اصطلاح فقهی از این **سوغند** به عنوان «قسم عهد» یاد می‌شود. در مراسم تحلیف که نوعی عهد و میثاق نمایندگن و رئیس‌جمهور با مردم است، قسم عهد انجام می‌شود.

احکام **سوغند**

سوغند به عنوان یکی از افعال مکلفین دارای احکام خاصی است، البته چنان‌که گفته شد، قسم دارای اقسامی است که در فقه اسلامی از آن بحث شده است. آن نظر آموزه‌های فقه اسلامی از میان انواع قسم، تنها قسم «عهد» منعقد می‌شود و دارای آثار حقوقی و نفیغری است تا جایی که این نوع قسم عهدی موضوع برای وجوب وفای و نیز تکلیف در صورت مخالفت با آن قرار می‌گیرد.

(نگاه کنید: تهر الوسیله، ج ۲، ص ۹۸)

بنابراین وقتی از لزوم وفا به تعهدات و عمل بر اساس مفاد و محتوای **سوغند** سخن گفته می‌شود، ناظر به قسم عهدی است که به خاسته از آن داده و قصد قلبی(بقره، آیه ۲۲۵ و مانند، آیه ۸۹ نحل، آیه ۹۱) و راجع بودن متعلق آن از نظر عقلی و نقلی است. از نظر قرآن، قسم خوردن بر ترک کارهای خیر، حرام است(بقره، آیه ۲۲۴) و این قسم منعقد نمی‌شود؛ بنابراین لازم نیست تا به قسم وفادار باشد و ترس از کفره دنیوی یا عقوبت اخروی داشته باشد. لذا لازم است تا از همان اول وارد بر حریمی چون **سوغند** بر ترک کارهای خیر نشود.

شکی نیست که قسم بر ترک واجبات یا عمل به محرمات **سوغند**ی از اساس باطل است و هرگز منقذ نمی‌شود؛ بلکه اگر شخصی با قسم، خویش را حتی از مباحات و حلال‌های الهی محروم کند، جایز است تا مراسم را یکسره متروک کند؛ چنان‌که در فقه اسلامی می‌خواهد تا از قسم خوردن در تحریم غنای‌ها و...

قرآن، نور است. این صفت ذاتی قرآن بی‌گمان در هر کسی که قرآنی شود، خورشد را نشان می‌دهد و نورانی می‌شود. او این نور اهل بصیرت به آسانی، اهل قرآن را به نور قرآن می‌شناسند و آثارش را می‌یابند. این کتاب کریم الهی چنان تأثیرگذار است که حتی نگاه کردن به آن آثار نورانیتر از آن‌ها می‌گردد، هر چند که شخص بدان ایمان آورده، به قرائت و ترتیل آن بپردازد و فلسفه و سبک زندگی خویش را بر اساس آن تنظیم کند.

ویژگی‌های قرآنی

شاید بتوان گفت که از نااهم‌های که خدا برای قرآن در قرآن بیان کرده بتوان ارزش‌های آن را یافت. البته پیش از آن می‌توان گفت با توجه به این حقیقت قرآنی و سنت الهی: «کل يعمل علی شاکسته، هر کسی بر اساس شاکسته خویش عمل می‌کند»(اسراء، آیه ۸۴)، قرآن به عنوان عمل و فعل الهی نیز آیتی بزرگ از «شاکله» الهی است.

از این رو، هر چیزی که به عنوان صفات الهی مطرح است،

زمانی می‌توان به طسور کامل و تمام از آثار روحی و نورانی قرآن بهره برد که به آن به عنوان وحی الهی نگریست و آن را با جان دل گوش داد و تصدیق نمود و به محتوای آن عمل کرد. از همین رو خدا در قرآن، بر اصل گوش‌سپاری همراه با سکوت تأکید می‌کند تا آثار رحمت که از تجلیات روح الهی قرآن است بر جان شنونده ظهور کند.

در قرآن تجلی یافته است که از جمله مهم‌ترین آنها «نور» است؛ زیرا خدا به صراحت می‌فرماید: **الله نور السموات و الارض**؛ خدا نور آسمان‌ها و زمین است.(نور، آیه ۳۵)

همچنین قرآن، به یک معنا چراغی نور افکن(احزاب، آیه ۴۶) و حتی «روح» است(شوری، آیه ۵۲) و آثار روح الهی خدا هر چه دارد که حقیقتی سه عظیم و ناساخته است و با عمل خود هر چیزی از جمله حقیقت عظیم انسان است که به او امکان خلافت الهی را بخشیده و سجده

سوغند برای سبزی از مردم چیزی جز لقب زان زبان نیست که به حسب عادت بر زبان جاری می‌کنند. این امر در میان گروهی از اصحاب بازار و سوداگران بسیار رواج دارد، در حالی که **سوغند** به عنوان یکی از مقدسات در میان همه جوامع یک امر ارزشی و بسیار مهم است که جز در موارد ضروری آن را خرج نمی‌کنند.

با نگاهی به آموزه‌های قرآن، دانسته می‌شود که **سوغند** تا چه اندازه امری ارزشی و مقدس است که خدا برای اتمام حجت یا زوال شرک از دل‌های مردمان به آثار وجودی‌اش سسوغند می‌خورد تا اهمیت و ارزش چیزی را تبیین کند. بنابراین، نمی‌توان قسم را ابزار مقاصد پست مادی و دنیوی قرار داد؛ زیرا چنین امری نه تنها ناروا و ناپسند، بلکه در برخی از موارد گناه و موجب عقوبت است. نویسنده در این مطلب درباره حقیقت **سوغند** و احکام و آثار آن و نیز **سوغند‌های** ناروا و ناپسند از نگاه قرآن سخن گفته است.

خدا به مؤمنان هشدار می‌دهد که توسل به **سوغند** به مقدرات به ویژه قسم خوردن به خدا برای پیشبرد اهداف مادی و دنیوی امری ناپسند است و افراد به ویژه دغلکاران باید مراقب باشند که با **سوغند** و دستاویز قراردادن آن خدا و **سوغند** بدان، خود را مقضوب خدا قرار می‌دهند؛ زیرا چنین امری حرام است و باید از آن دست بردارند.

سوغند‌های روا و ناروا

از نگاه قرآن

مجید هنرو

قولی مقصود از این آیه است که قسم خورنده به صادق بودن اعتقاد داشته، هر حالی که در واقع صادق نیست(الکشف‌البیان، تلمبی، ج ۲، ص ۱۶۵، مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۵۶۹) همچنین از نظر قرآن، قسم‌های واقع شده در هنگام قسم‌نیز منعقد نمی‌شود و اعتباری ندارد(بقره، آیه ۲۲۵)؛ زیرا قسم‌هایی که در حالت غضب خورده می‌شود از مصداق «لغو» است که خدا آن را تعدیلوار نمی‌داند و برای آن مواخذه و کفره در نظر نگرفته است(همان؛ مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۵۶۹)

به طور کلی می‌توان گفت: تنها قسم‌هایی مورد اعتنا و تعدیلوار و الزام آور است که بر اساس قصد و نیت قلبی صحیح در شرایط

معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir

سوغند راست تبعاتی دارد، حال اگر کسی قسم دروغ بخورد باید بداند تا چه اندازه خود را در دنیا و آخرت گرفتار غضب الهی خواهد کرد. از نظر قرآن، قسم دروغ خوردن شیوه شیطانی برای فریب دیگران در مقام ناصح و خیرخواه است که خشم خدا را به دنبال خواهد داشت، چنان‌که ابلیس به این سبب گرفتار لعن و رانده شدن گردید.

شکستن **سوغند**

از نگاه قرآن، **سوغند** عهدی لازم الوفا و لازم‌الاجرا است؛ زیرا بر اساس قواعد و شرایط صحیح منعقد شده‌است؛ بنابراین، شکستن چنین عهدی پیامدهایی دارد که شامل عقاب و عذاب الهی در آخرت(نحل، آیه ۹۴) و کفارات سه گانه در دنیا است(مانده، آیه ۸۹) و بر نفس کشنده عهد **سوغند** لازم است که یا به تعزیه ده مسکین یا پوشاک ده مسکین یا آزاد کردن بردهای بی‌برادری(همان) البته سه روز روزه کفره شکستن قسم برای اشخاص ناتوان از پرداخت کفارات مالی سه گانه نیز مطرح شده است.(همان)

به هر حال، از نظر قرآن، شکستن قسم عهدی موجب مواخذه الهی و عقوبت و عذاب(مانده، آیه ۸۹) و نیز بازتاب‌های ناگوار دنیوی و عذاب ناگوار و بزرگ اخروی(نحل، آیه ۹۴) است

مگر آنکه عذر و بهانه‌ای صحیح برای نقض و شکستن داشته باشد. (یوسف، آیه ۶۶)

انسان باید بداند که وقتی **سوغندی** می‌خورد و بدان قسم وفا نمی‌کند در همین دنیا نیز دچار ناملایمات و ناگواری‌ها و بدی‌ها می‌شود که بازتاب و آثار شکستن قسم است.(نحل، آیه ۹۴)

کسی که قسم را می‌شکند موجبات انحراف و لغزش خود و دیگران را فراهم می‌آورد(همان) و باید از این نظر همواره هراسان باشد که چون کافران و منافقان خود را به سوی دوح می‌کشاند؛ زیرا اصولاً گرایش به شکستن قسم خصیمه بیمار دلان سست ایمان

تنها قسم‌هایی مورد اعتنا و تعهدآور و الزام‌آور است که بر اساس قصد و نیت قلبی صحیح در شرایط درست باشد؛ بر این اساس هر گونه قسم و **سوغند دیگری منعقد نمی‌شود یا الزام‌آور نیست. در این راستا خدا **سوغند**‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.**

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوغند‌های لغو را بی‌اعتبار می‌داند و با نفی کفره و تعزیر نسبت به این دسته از **سوغند**‌ها عدم وجوب وفا بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد.